

بند فاعلی در زبان فارسی

محمد راسخ مهند

(دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)

mrasekhmahand@yahoo.com

چکیده:

در مقاله حاضر به بررسی ویژگی رده‌شناختی بندهای فاعلی در زبان فارسی پرداخته شده است. بندهای فاعلی، بندهایی هستند که نقش فاعل را در برخی جملات فارسی دارند ولی اغلب در جایگاهی پس از فعل قرار می‌گیرند. این نکته باعث بروز ابهاماتی در توصیف آنها شده است. ابتدا استدلال‌هایی ارائه شده است که نشان می‌دهد این بندها نقش فاعلی در جمله دارند، سپس با مقایسه آنها با بندهای فاعلی در زبان انگلیسی و پدیده خروج، به تبیین نقشی این پدیده پرداختیم. تبیین نقشی ارائه شده بر اساس اصل سازه‌های بلافصل سریع هاوکینز ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: بند فاعلی، خروج، تبیین نقشی، سازه‌های بلافصل سریع، پردازش.

۱. مقدمه

موضوع مورد بحث این مقاله نقش و ویژگی بندهایی است که در جملات زیر (نمونه‌های ب و ج) در زبان فارسی وجود دارد:

۱. الف. این فیلم جالب است.

ب. جالب است [که احمد از این فیلم تعریف می‌کند].

ج. [این که احمد از این فیلم تعریف می‌کند] جالب است.

۲. الف. غذا خوردن لازم است.

ب. لازم است [که درس‌هایت را خوب بخوانی].

ج. [این که درس‌هایت را خوب بخوانی] لازم است.

۳. الف. این کار برای ما افت دارد.

ب. برای ما افت دارد [از شما پول بگیریم].

ج. [این که از شما پول بگیریم] برای ما افت دارد.

پرسش نخست این است که بندهای موجود در جملات فوق چه نقشی دارند؟ پرسش دوم این است که چرا جملات (ب) در مثال‌های فوق که در آنها بند مذکور پس از فعل آمده است، نسبت به جملات (ج) مقبول‌تراند و بسامد بیشتری دارند^۱؟

من در بخش (۲) مقاله حاضر با ارائه چند استدلال نشان می‌دهم که بندهای مذکور نقش فاعل جملات فوق را دارند، و از این‌رو بند فاعلی^۲ هستند. جایگاه این بندها در نمونه‌های (ب) در فوق حاصل خروج^۳ هستند. پاسخ پرسش دوم نیز در بخش (۳) و (۴) آمده است. این دو بخش در واقع به تبیین نقشی و رده‌شناختی این پدیده در زبان فارسی می‌پردازد. چارچوب نظری اتخاذ شده در بخش (۳) معرفی شده و در بخش (۴) ویژگی این بندها بر این اساس تبیین شده‌اند. پیامدهای نظری و نتایج بحث نیز در بخش (۵) آمده است.

۲. بند فاعلی

اگر هر یک از عناصر موجود در جملات مذکور در (۱) تا (۳) را حذف کنیم، جمله باقی‌مانده نادرستی خواهد بود. به عنوان مثال حذف هر یک از سه عنصر در جملات (۱) را که در (۴) آمده در نظر بگیرید:

۴. *الف. ----- جالب است.

ب. *جالب ---- که احمد از این فیلم تعریف می‌کند.

ج. *این که احمد از این فیلم تعریف می‌کند ----- است.

این وضعیت نشان می‌دهد که هر سه عنصر جملات فوق از ارکان اصلی هستند و هیچ‌یک افزوده^۴ یا عنصر حاشیه‌ای نیستند. حذف بند مورد بحث نیز جمله را نادرستی می‌سازد (۵ الف و ب)، پس این بند نیز افزوده نیست و وجود آن برای جمله لازم است.

۵. الف. *جالب است -----.

ب. *این----- جالب است.

حال که مشخص شد این بندها در جملات فوق اختیاری نیستند، پس یکی از موضوع‌های فعل می‌باشند. فعل جملات فوق فعل ربطی است که نیاز به دو موضوع (در نقش مسندالیه و مسند) دارد. مسند جملات فوق «جالب» است. حال پرسش این است که نقش بند فوق در جملات چه می‌تواند باشد؟ آیا بند متممی است،

^۱ دکتر امید طبیب‌زاده (۱۳۸۵) در کتاب *ظرفیت فعل و ساختهای بنیادین جمله در زبان فارسی امروز* به بررسی این ساختها پرداخته است. برای دیدن نمونه‌های بیشتر از این جملات به صفحه‌های ۱۴۲ تا ۱۶۸ کتاب مذکور مراجعه کنید. نوشته حاضر نیز حاصل گفتگوهایی است که با ایشان داشتم. همچون همیشه از روی لطف این مطلب را نیز خواندند و نکاتی را متذکر شدند. از او بسیار سپاس‌گزارم.

^۲ Sentential subject

^۳ extraposition

^۴ adjunct

یعنی در جایگاه مفعول فعل قرار دارد و فعل را تمام می‌کند، یا بند فاعلی است، یعنی نقش فاعل (یا مسندالیه) جمله را بازی می‌کند؟ پاسخ این است که بند فوق نقش فاعلی دارد، به چند دلیل:

نخست این‌که، به جای این بندها می‌توان یک گروه اسمی در ابتدای جمله قرار داد که آشکارا نقش فاعل دارد. در جملات (الف) در مثال‌های (۱) تا (۳) به ترتیب «این فیلم»، «غذا خوردن» و «این کار» نقش فاعل جملات را دارند؛ و این که هم‌زمان با آنها نمی‌توان بندهای فوق را آورد، نشان از فاعل بودن این بندها دارد. به عبارتی این بندها با گروه‌های اسمی فوق در توزیع تکمیلی هستند، پس نقش یکسانی دارند.

۶. الف. *این فیلم جالب است که احمد از این فیلم تعریف می‌کند.
ب. *این فیلم این که احمد از این فیلم تعریف می‌کند جالب است.

دلیل دوم این است که اگر این بندها، نقش متمم (مفعول) جمله را داشتند، باید هم‌زمان با فاعل به کار می‌رفتند؛ مانند مثال‌های (۷):

۷. الف. احمد می‌داند که علی فوتبالیست خوبی است.

ب. علی فکر می‌کند که شنا کردن کار سختی است.

درحالی که این جملات نمی‌توانند هم‌زمان با هیچ فاعلی به کار روند:

۸. الف. * احمد / کتاب جالب است که احمد از این فیلم تعریف می‌کند.

ب. * قصه / دوست لازم است که درس‌هایت را خوب بخوانی.

دلیل سوم این است که چون بندهای فوق مفرد هستند، با فعل مطابقه دارند و به همین دلیل افعال ربطی در این جملات همیشه مفرد و سوم شخص هستند. اما اگر این جملات فاعل دیگری داشتند، باید می‌توانستند به صورت جمع و با دیگر اشخاص نیز به کار روند.

دلیل چهارم این است که با یک سوال مشترک می‌توان از فاعل در جملات فوق، چه به صورت گروه اسمی و چه بند فاعلی پرسش کرد:

۹. چی لازم است؟

- غذا خوردن.

- این که درس‌هایت را خوب بخوانی.

پاسخ‌های مشترک به پرسش مشترک به معنی این است که این پاسخ‌ها نقشی یکسان دارند. بنابراین، پاسخ‌های مطرح به پرسش (۹) دارای نقش مشترک فاعلی هستند.

استدلال‌های فوق همگی نشان می‌دهند بندهای فوق نقش فاعل جملات را دارند. اما این فاعل‌ها، با فاعل‌های بی‌نشان در زبان فارسی، یک فرق عمده دارند. حضور بند فاعلی پس از فعل عادی است و جمله قابل‌قبول است؛ درحالی‌که وقتی فاعل جمله گروه اسمی است، حضور آن در جایگاه ابتدایی جمله قابل‌قبول‌تر است. به عبارتی وقتی فاعل گروه اسمی است، جایگاه بی‌نشان آن ابتدای جمله است، اما وقتی فاعل بند فاعلی است، جایگاه بی‌نشان آن پس از فعل است. حضور آنها در ابتدای جمله (نمونه‌های ج در مثال‌های ۱ تا ۳) جملاتی را به دست می‌دهد که اگر نامقبول نباشند، بسامد بسیار کمی در زبان فارسی دارند. از جایجا شدن بند فاعلی به جایگاه پس از فعل تحت عنوان خروج نام می‌برند. در بخش بعد به بررسی رده‌شناختی این پدیده می‌پردازیم تا اشتراکات آن با زبان فارسی مشخص شود.

۳. خروج

نمونه‌های زیر از انگلیسی خروج بند از جایگاه فاعل را نشان می‌دهد (جکنداف ۲۰۰۲، کیم ۲۰۰۵):

10. a. [That dogs bark] annoys people.
b. It annoys people [that dogs bark].
11. a. [Why she told him] is unclear.
b. It is unclear [why she told him].

فرایند خروج به مفعول‌های سنگین، یعنی مفعولی که سازه‌ای بلند هست، نیز اعمال می‌شود. البته در انگلیسی وقتی مفعول قبل از متمم مصدری قرار می‌گیرد، این حرکت اجباری است. کیم (۲۰۰۵: ۱۴۶) عنوان می‌کند که بسامد وقوع خروج بند فاعلی نسبت به بند مفعولی در زبان انگلیسی بسیار زیادتر است:

12. a. I believe the problem to be obvious.
b.* I believe [that the problem is not easy] to be obvious.
c. I believe it to be obvious [that the problem is not easy].

در دستور زایشی، دو نوع تحلیل در مورد خروج بند فاعلی دیده می‌شود. روزنهام (۱۹۶۷) ژرف‌ساخت و روساخت این جملات را در (۱۳ الف و ب) نشان داده است:

13. a. NP[NP [It] s[you came early]] surprised me.
b. It surprised me that you came early.

در این تحلیل بند فاعلی بخشی از گروه اسمی فاعلی است که به سمت راست جمله حرکت می‌کند. اما اموندز (۱۹۷۰) و چامسکی (۱۹۸۱) تحلیلی متفاوت دارند. ژرف ساخت پیشنهادی آنها (۱۴ الف) است که به دو صورت به روساخت تبدیل می‌شود:

14. a. [[e] upsets me [that people don't like grammar]].
b. [That people don't like grammar]_i upsets me [t_i]. (*that*-clause movement).
c. [It] upsets me [that people don't like grammar]. (*it* insertion)

این تحلیل‌ها بر اساس رویکردهای متفاوت به ژرف‌ساخت و تغییراتی که در بدنه دستور زایشی انجام شده، به دست داده شده است (دبیرمقدم ۱۳۸۳). اما اصل مطلب در این دو تحلیل تفاوتی ندارد و آن این‌که بند مورد بحث، چه در ابتدای جمله بیاید، و چه به جای آن فاعل تهی قرار گیرد و در انتهای جمله باشد، فاعل منطقی جمله است.

پرسش مهم‌تر که به نظر من در تحلیل‌های دستوریان زایشی به آن پرداخته نشده این است که چرا اصولاً چنین دوگانگی وجود دارد؟ چرا زبان انگلیسی اجازه می‌دهد فاعل، وقتی به صورت بند است، از جایگاه اصلی خود خارج شود و در انتهای جمله قرار گیرد؟ و البته نگاهی به مثال‌های زبان فارسی در بخش (۲)، نشان می‌دهد که این پدیده خاص زبان انگلیسی نیست و در دیگر زبان‌ها نیز دیده می‌شود. یعنی ما با یک نوع تعمیم در زبان‌ها مواجه هستیم. هسپل‌مت (۲۰۰۴: ۵۶۸) شیوه کار نقش‌گرایان را این‌گونه توصیف می‌کند که آنها ابتدا داده‌های مورد نیاز خود را از کتاب‌های دستور که به توصیف پرداخته‌اند جمع می‌کنند و با تعمیم‌هایی که به دست می‌آورند به دنبال پیدا کردن همگانی‌های زبانی هستند. در نهایت این همگانی‌ها را با استفاده از عوامل برون‌زبانی تبیین می‌کنند. من در بخش بعد سعی دارم چارچوب نقشی که برای تحلیل این ساخت در فارسی از آن استفاده خواهیم کرد را معرفی کنم.

۴. سازه‌های بلا فصل سریع^۱

هسپل‌مت (۲۰۰۴) بر این عقیده است که تعمیم‌ها یا همگانی‌های زبانی را بر اساس عوامل برون‌زبانی بهتر می‌توان تبیین کرد و به عبارتی تأکید بر برتری تبیین‌های نقشی دارد. مراد از عوامل برون‌زبانی و نقش آنها در تبیین عواملی مانند بسامد، عوامل فرهنگی و اجتماعی، پردازش ذهنی، عوامل فیزیولوژیکی، کارایی ارتباط و نظایر آن است.

یکی از این عوامل نقشی که بر زبان تأثیر می‌گذارد، مربوط به ابزار انتقال پیام یعنی مجرای گویایی-شنوایی است. مثلاً دیک (۱۹۸۶: ۳۰) اقتصاد و آسانی در گفتار را حاصل شکل اندام گویایی و مکانیسم‌های پردازش ذهنی گفتار می‌داند. به عنوان نمونه یکی از عوامل نقشی که بر نحو و آرایش سازه‌ها در جمله تأثیر می‌گذارد اصل سنگینی در آخر جملات^۲ است، که بر اساس آن سازه‌های سنگین‌تر (طولانی‌تر) در آخر جمله قرار می‌گیرند. دیک (۱۹۸۶) عنوان می‌کند که نظمی رایج در خارج از زبان وجود دارد که بر اساس آن در شرایط همسان، سازه‌های پیچیده‌تر پس از سازه‌های ساده‌تر قرار می‌گیرند و دلیل آن را باید در مکانیسم پردازش ذهنی اطلاعات جستجو کرد. هاوکینز (۱۹۹۴: Xi) عنوان می‌کند که دستور عمیقاً تحت تأثیر پردازش شکل می‌گیرد. در واقع مکانیسم‌های پردازش یکی از تبیین‌های مهم نقشی است که نقش‌گرایان از آن استفاده می‌-

^۱ Early Immediate Constituents

^۲ End-weight principle

کنند (هاوکینز ۱۹۹۹، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴). به عنوان مثال هاوکینز (۱۹۹۴: xii) در بحث ارتباط پردازش و جهانی-های تلویحی می‌پرسد چرا یک جهانی تلویحی وجود دارد. مثلاً چرا اگر زبانی دارای توالی کلمات فاعل+مفعول+فعل باشد، دارای پس‌اضافه است؟ پاسخ او این است که چون برای پردازش بهینه است. چون در این حالت کمترین پیچیدگی را دارد. به عبارتی پیچیدگی کمتر برابر است با پردازش ساده‌تر. وی در دو کتاب مهم خود (هاوکینز ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) سعی می‌کند نشان دهد مکانیسم پردازش چگونه بر شکل‌گیری ساخت-های نحوی تأثیر می‌گذارد (۱۹۹۴: ۳). وی عنوان می‌کند این نگاه می‌تواند جایگزین اصولی (در دستور همگانی چامسکی) شود که ذاتی و فطری انگاشته می‌شوند، یا حتی تبیین‌های دیگر نقشی که بر اساس تحلیل کلام و کاربرد بوده را کنار نهد و نشان دهد که مکانیسم‌های پردازش نقش اصلی را در شکل‌گیری نحو زبان بازی می‌کنند.

هاوکینز از زبان‌شناسانی است که تأکید بسیاری بر نقش پردازش و اهمیت آن در تعیین ساختارهای نحوی زبان دارد. من در این مقاله یکی از اصول مهم مطرح شده از سوی هاوکینز (۱۹۹۴)، یعنی اصل سازه‌های بلافصل سریع را معرفی می‌کنم، و بر اساس آن سعی در تبیین چرایی خروج بند فاعلی در زبان فارسی دارم. اما اصول پردازش چگونه در دستور نشان داده می‌شوند؟ یعنی چه شواهدی وجود دارد که دستور به پردازش حساس است. هاوکینز (۱۹۹۴: ۱۹) به عنوان شاهد اول می‌گوید که قواعد یا اصول دستوری ممکن است برخی مقولات را انتخاب کرده و برخی دیگر را انتخاب نکنند؛ و فلسفه این کار می‌تواند سهولت پردازش باشد. مثلاً در زبان انگلیسی جابجایی گروه اسمی سنگین در مورد تمامی گروه‌های اسمی انجام نمی‌شود، بلکه فقط در مورد گروه‌های اسمی سنگین (طولانی) انجام می‌شود. مشخص است که سنگین بودن یک سازه، مقوله‌ای دستوری نیست، اما در دستور نقش دارد. این نقش به سادگی پردازش برمی‌گردد.

در زبان فارسی نیز مانند اکثر زبان‌ها، بندهای موصولی طولانی راحت‌تر و بیشتر جابجا می‌شوند. گیون (۲۰۰۱: ۲۱۰) می‌گوید دلیل این امر آن است که حضور بندهای موصولی طولانی در وسط جمله باعث می‌شود اجزای بند اصلی از هم جدا شوند و باعث سخت‌تر شدن پردازش می‌گردد. مقایسه دو جمله (۱۵) این تفاوت را نشان می‌دهد:

۱۵. الف. او فرشی را [که از عموی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی‌میلی خریده بود] فروخت.
 ب. او فرشی را فروخت [که از عموی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی‌میلی خریده بود].
 در جمله اول حضور بند موصولی طولانی باعث درک دیر هنگام و سخت جمله اصلی (او فرشی را فروخت) می‌شود، اما جابجایی این بند باعث آسان‌تر شدن پردازش جمله می‌شود.

واسو (۲۰۰۲: ۳) نیز عنوان می‌کند که زبان‌ها معمولاً سازه‌ها را بر اساس وزن در جمله می‌چینند، طوری که سازه‌های سنگین‌تر (طولانی و پیچیده) معمولاً پس از سازه‌های سبک‌تر می‌آیند. وی دلیل این امر را این می‌داند که آوردن سازه‌های سنگین‌تر در آخر جمله باعث ساده‌تر شدن تولید جمله می‌شود؛ زیرا گوینده زمان

کافی برای ساختن سازه طولانی‌تر در اختیار دارد. هاوکینز (۱۹۹۴: ۵۷) دلیل این امر را پردازش ساده‌تر از سوی شنونده یا خواننده می‌داند. او اصل سازه‌های بلافصل سریع را مطرح می‌کند که بر اساس آن کلمات و سازه‌ها به ترتیبی در جمله قرار می‌گیرند تا گروه‌های نحوی و سازه‌های بلافصل آنها به سریع‌ترین و کاراترین حالت در جملات درک و تولید شوند. وقتی سازه‌های بلافصل سریع‌تر مشخص می‌شوند، به این معنی است که پردازش نیز ساده‌تر و سریع‌تر انجام می‌شود. توالی متفاوت سازه‌ها باعث تغییر در تشخیص سازه‌های بلافصل می‌شود. مثال مطرح شده از سوی وی ساخت جایجایی گروه اسمی طولانی در انگلیسی است:

16.

a. I _{VP}[gave _{NP}[the valuable book that was extremely difficult to find] _{PP}[to Mary]]

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11

b. I _{VP}[gave _{PP}[to Mary] _{NP}[the valuable book that was extremely difficult to find]]

1 2 3 4

بر این اساس اگر گروه اسمی طولانی جایجا نشود (16a)، زمان لازم برای تشخیص سازه‌های گروه فعلی زیاد است. یعنی شنونده با شنیدن فعل *gave*، منتظر است تا دو متمم آن را بشنود. با آمدن *the*، او شروع متمم گروه اسمی را تشخیص می‌دهد، اما باید زمان زیادی بگذرد تا متمم حرف اضافه‌ای را با شنیدن حرف اضافه *to* تشخیص دهد (به طور ساده اگر فقط کلمات بین این دو سازه را حساب کنیم، عدد ۱۱ به دست می‌آید). پس در این جمله تشخیص سازه‌های بلافصل زمان نسبتاً زیادی می‌گیرد، و به همین دلیل این جملات در زبان انگلیسی دارای بسامد کمتری هستند. یعنی این هم‌راستا یا اصل مهم دیگری است که هرچقدر درک یا تولید یک ساخت زبانی ساده‌تر باشد، بسامد وقوع آن نیز بیشتر است، و برعکس. جایجا شدن این گروه اسمی در جمله (16b)، باعث می‌شود که این فاصله به مقدار زیادی کم شود و پردازش بسیار ساده‌تر گردد (فاصله به ۴ کلمه محدود می‌شود). پس در توالی دوم، سازه‌ها هم‌راستا با اصل سازه‌های بلافصل سریع هستند. در واقع در جمله نخست گروه اسمی طولانی دسترسی به سومین سازه مورد انتظار در گروه فعلی را به تاخیر می‌اندازد. پس زبان‌ها در شرایط مشابه، از امکانات توالی متفاوت، آن امکانی را انتخاب می‌کنند که تشخیص سازه‌های بلافصل را در سریع‌ترین حالت ممکن انجام دهد. حال ببینیم این اصل در مورد خروج بند فاعلی در فارسی چگونه کار می‌کند.

۵. خروج بند فاعلی

برای ادامه بحث، مثال‌های (۱) در (۱۷) تکرار شده‌اند:

۱۷. الف: این فیلم جالب است.

ب. جالب است که احمد از این فیلم تعریف می‌کند.

ج. این که احمد از این فیلم تعریف می‌کند جالب است.

اگر جمله (۱۷ الف) را در نظر بگیریم، دو سازه بلافصل جمله به ترتیب گروه اسمی (این فیلم)، و گروه فعلی (جالب است) می‌باشد که البته به نوبه خود از یک گروه صفتی (جالب) و فعل (است) تشکیل شده است. بر اساس اصل سازه‌های بلافصل سریع، شنونده با شنیدن واژه «این»، می‌داند که یک گروه اسمی (یا فاعل) در راه است و با رسیدن به کلمه «جالب» شروع گروه فعلی (یا مسند) را متوجه می‌شود. مشخص است که فاصله کم موجود بین این دو کلمه (که با احتساب خود آنها سه کلمه است) که نشانه شروع سازه هستند، پردازش را تسهیل می‌کند.

این فیلم جالب است.

۱ ۲ ۳

قبل از پرداختن به جمله (۱۷ ب)، به صورت کم‌کاربرد آن، یعنی جمله (۱۷ ج) اشاره می‌کنیم. همان‌گونه که مشخص است فاصله میان سازه بلافصل اول، یعنی فاعل جمله (این که احمد از این فیلم تعریف می‌کند) با سازه بلافصل دوم (گروه فعلی) در این جمله، بسیار بیشتر از جمله (۱۷ الف)، یعنی حدود سه برابر است:

این که احمد از این فیلم تعریف می‌کند جالب است.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

به عبارت ساده‌تر شنونده زمان زیادی صرف می‌کند تا ارکان اصلی جمله، نهاد و گزاره، را در این ساخت درک و پردازش کند. این امر باعث سختی پردازش می‌شود، و به همین دلیل بسامد وقوع این نوع جملات نیز پایین است. زبان فارسی، و بسیاری از زبان‌های دیگر، با جابجایی بند فاعلی، یا با به کار بستن یک توالی دیگر، این زمان را کاهش می‌دهند و از این طریق پردازش را ساده‌تر می‌نمایند. به این دلیل زمان درک ارکان اصلی جمله در (۱۷ ب) بسیار کمتر است:

جالب است که احمد از این فیلم تعریف می‌کند.

۱ ۲ ۳

در این حالت، باز هم فقط سه کلمه برای تشخیص سازه‌های بلافصل جمله لازم است، و این یعنی تولید و پردازش ساده‌تر، و در نتیجه بسامد بالاتر؛ چون تولید و درک ساده‌تر باعث مقبولیت بیشتر جملات در نزد اهل زبان می‌شود و هرچقدر جمله‌ای مقبول‌تر باشد، بیشتر به کار می‌رود.

۶. نتیجه‌گیری

این مقاله دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست توصیف ویژگی بندهای فاعلی در زبان فارسی و ارائه استدلال‌هایی برای نشان دادن این موضوع که این بندها در زبان فارسی نقش فاعل را بر عهده دارند، و دوم ارائه تبیینی

نقشی که نشان می‌دهد چرا بندهای فاعلی بیشتر در جایگاه پس از فعل به کار می‌روند. نگارنده، همراه با زبان-شناسان نقش‌گرا، بر این نظر تاکید دارد که تعمیم‌ها و همگانی‌های موجود در زبان‌های مختلف را می‌توان با استفاده از عوامل نقشی؛ یعنی عواملی که ریشه در خارج از قالب‌های دستوری دارند، تبیین کرد. مبنای تبیین نقشی خروج بندهای فاعلی در زبان فارسی که در این مقاله ارائه شد، نقش و سهولت پردازش و تاثیر آن بر پدیده‌های دستوری بود.

فهرست منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم*. تهران: سمت.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، *ظرفیت فعل و ساختهای بنیادین جمله در فارسی امروز*. تهران: نشر مرکز.
- Chomsky, N. (1981) *Lectures in Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Dik, S. C. (1986). On the notion "functional explanation". *Belgian Journal of Linguistics*, 1, 11–52. Also published as *Working Papers in Functional Grammar 11*. Amsterdam: University of Amsterdam.
- Emonds, J. (1970) Root and structure preserving transformations. MIT doctoral dissertation.
- Givón, T. (1979) *On understanding grammar*. New York: Academic press.
- Givón, T. (2001) *Syntax; an introduction. Vol.2*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haspelmath, M. (2004) Does linguistic explanation presuppose linguistic description? *Studies in Language*, 28:3 (554-79).
- Hawkins, J. A. (1994) *A performance theory of order and constituency*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Hawkins, J. A. (1999) Processing Complexity and filler-gap dependencies across grammars. *Language* 75, 2, 244-285.
- Hawkins, J. A. (2004) *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- Jackendoff, R. (2002) *Foundations of language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kim, J.B. (2005) Subject and object extraposition in English: corpus findings and a constraint-based approach. *Studies in Generative Grammar* 15 (2): 145-164.
- Rosenbaum, P.S. (1967) *The grammar of English predicate complement constructions*. Cambridge/ MA: MIT Press.

Sentential subjects in Persian

Mohammad Rasekh Mahand (Bu-Ali Sina University)

Abstract:

This paper is a typological-functional study of Persian sentential subjects. Sentential subjects act as subjects, while normally occurring in post-verbal position. Some arguments are proposed to demonstrate that these clauses are acting as subjects, not complements. Then, a functional explanation is provided to explain why they normally occur post-verbally. The functional explanation is based on Hawkin's (1994) principle of early immediate constituents.

Keywords: sentential subjects, extraposition, functional explanation, early immediate constituents, processing.